

خیلواکی



استقلال

www.esteqlaal.net

پنجشنبه ۰۵ دسامبر ۲۰۲۴

داکتر زمان ستانیزی

نیشه و سنگ

قسمت هفتم

... پیوسته به گذشته

بی زر نمیتوان زد پا در حریم کعبه

مفلس مکان ندارد در خانه خدا هم

پس از آنکه فرصت برای اندیشدن بر این مطلب دادم افزودم، «این مشکل از گذشته های درازی در سطح جامعه محسوس بود، ولی صرف شناخت و درک درد به تنهایی چاره ساز مشکل نیست، تا آنکه مردم در صدد چاره و علاج نه برآیند. مسلمانان از چند قرن به اینطرف یا در انکار اند یا هنوز به اصطلاح کارد به استخوان نرسیده که به طور جدی پی علاج برآیند. مشکل منحصر به عالم اسلام هم نیست. به نحوی همه ادیان بعد از مدتی در تداوم زمان کهنه می شوند و در دام دنیایی اسیر می مانند. شوق و شغف جایش را به راه و رسم می گذارد و اقلیت آگاه با اکثریت خاموش فقط راه می روند، سازش می کنند، و چرا نمی پرسند.»

هر دو در تفکر و اندیشه و احیاناً هم تدبیری فرو رفتیم. من به این می اندیشیدم که زنی که با اشتیاق معصومانۀ به اسلام روی آورد و حالا آرزوهایش یکایک در گرداب نا امیدیهای ظواهر عَرَض و مرض روش و روند مسلمانان غرق می شوند و مرا توان نجات او نیست.

نیارا با لهجۀ حق به جانب و با لحن آرامتر به اظهار درد دلش ادامه داده گفت، «سؤال در اینجا است که اگر محمد در گرمی سوزان عربستان به منظور حج پنجمصد کیلومتر از یثرب تا مکه پیاده راه پیموده می توانست، پس پیروان او چرا از ادای این سنت عاجز اند؟»

«اعتراض تان کاملاً به جا است.»

«از مفهوم قربانی نفس که شما آنرا به من توضیح کردید در این حج هیچ خبری نیست، در عوض کوشش برای کشتن حیوانات است، نه کشتن نفس. من که گوشتخوار نیستم و صرف سبزی و میوه صرف می کنم برایم کشتن یک حیوان از نگاه روحی معادل قتل است. پس باید قتل کنم تا مسلمان محسوب شوم؟»

«با نظر شما موافق هستم. برداشت و انتقاد من هم همین این است که مسلمانها نماد و سمبول را پیروی می کنند، نه معنی و مفهوم اصلی را که نماد بیانگر آنست. قربانی کلمه است مشتق از قرب یعنی نزدیک شدن به خدا. از دیدگاه عرفانی رابطه بین خدا و بنده بیشتر بر محور عشق می چرخد تا بر محور عبودیت و بندگی. برای یک مسلمان روشن ضمیر و آگاه که با مبادی عرفان و تصوف آشنا باشد خداوند به مصابه محبوب الهی است. ایجاد کردن فاصله، حجاب، یا دیوار بین عاشق و معشوق در واقع عشق را نفی می کند. پس بر هر بنده عاشق است تا هر پدیده که بین بنده عاشق و خداوند معشوق فاصله ایجاد کند و هر خواسته نفسانی یک مسلمان که بین او و محبوب الهی اش حائل واقع شود، باید قربانی شود. پس اصل قربانی نماد نیست، بلکه معنای خیلی والاتر و بلندتر دارد و به نظر من اصلاً کشتن حیوانی در آن مطرح نیست، بلکه منظور از آن کشتن نفس حیوانی یا حیوانیت نفسانی انسان است زمانیکه در رابطه بین خدا و بنده فاصله ایجاد کند. به عبارت دیگر چیزی که محبت آن نزد شما آنقدر فزونی کند که بین شما و خداوند حجاب و حایل گردد، باید از میان برداشته شود یعنی قربانی شود تا قرب شما با خداوند حاصل شود.»

«ولی چیزی که شما از دیدگاه عرفانی توضیح می کنید با آنچه مروج عام است چنان از هم مغایر اند مثل آن که از یک دیانت کاملاً متفاوتی صحبت کنید.»

«نی، هردوی ما از یک دین صحبت می کنیم، ولی از برداشتهای متفاوت از مبادی و اصول آن و تعبیر که از آن صورت می گیرد.
«می توانید توضیح بیشتر بدهید؟»

«حج شامل مناسکی است که در سطح ظاهری جز عبادات اند، ولی هر کدام آن نمادی از مفاهیم پیچیده عرفانی و روحانی اند. مثلاً احرام یعنی امتیازات مادی و اجتماعی و زشتیهای غیراخلاقی را بر خود حرام پنداشتن، طواف یعنی از خودی خود گریختن و ذهنیت خدامحوری را شیوه کار و زندگی قرار دادن، قربانی یعنی نفس را کشتن و بر خواهشات نفسانی حاکمیت پیدا کردن، عرفات یعنی با عطوفت بشری معرفت حاصل کردن و از تبعیضات نژادی حذر کردن. به همین قسم تا آخر.»

«آیا مسلمانان دیگر با این تعبیرات شما هم‌منظر اند.»

«صاحب‌نظران نظریات متفاوت در هر موضوع موجود اند، ولی صرف نظر از تفاوت نظر، گفته‌های من بر تعبیرات قرآنی استوار اند. مثلاً ریشه لغوی کلمه و صلت یا توصل به معنای رسیدن به حال محبوب یا مقام معبود با کلمه صلوات یا نماز وجوه مشترک اشتقاقی دارند. پس برای رسیدن به خدا نباید میان خود و خدا دیوار ایجاد کرد، بلکه باید در عوض پلی احراز کنیم که وسیله رسیدن به خداوند باشد. هر پلی که سیر آنرا مداخله خواهشات نفسانی کج و منحرف نسازد صراط مستقیم است.»

نیارا باز در سکوت به دنیای اندیشه و تعمق فرو رفت گویا اینکه مشغول هضم مطلب بود. دقایق بعد که از خلوت قناعت بیرون آمد به اعتراضاتش ادامه داده گفت، «یکی از آژانسهای مسافرتی علت قیمت گزاف حج را قروق اتاقهای هتل های بلند منزل توضیح کرده گفت که هتل بلند منزل ایشان بر کعبه یعنی خانه خدا مسلط است. تعجب کردم که چطور ممکن است که مسلمانهای متدین حاضر شده اند برای مفاد مالی خانه خدا را زیر سایه آسمانخراشها قرار دهند در حالیکه شهر پاریس به خاطر حفظ عظمت و جلال برج ایفل در ماحول ۱۰ کیلومتری آن برج به احادی اجازه اعمار منازل بلند را نمی دهد تا آن شهکار معماری فرانسه در سایه آسمانخراشها قرار نگیرد.»

نیارا در حالیکه چشمانش به نقطه نامشخصی در آسمان نیلگون بیلباو دوخته بود همچنان به اعتراضاتش ادامه داد، «چطور بوداییها سالها قبل از زیات لهاسا احرام می بندند یعنی آسایش و آرامی را بر خود حرام می سازند. ولی مسلمانها حتی در حریم کعبه هم مادیات را بر معنویات ارزش زیادتر می دهند و بیشتر در غم آسایش و راحت هستند تا در غم عبادت و زیارت. به این منوال دیانت مسلمانان رویهمرفته رو به فرسودگی و زوال است، حال آنکه بوداییان آنرا قدم اول در ترک و تحریم مزایای دنیوی می دانند.»

بعد از مکث کوتاهی نیارا پرسید، «به نظر شما علت اصلی این تحجر فکری در چه است؟»
«این نوع انحطاط و انجماد فکری نه منحصر به جهان اسلام است و نه محدود به عصر امروز. قلم نقاد حضرت مولانای روم هشت صد سال پیش از امروز احیاناً در همین مورد این گونه سطحی نگرینهای جامعه را در استعاره های شعری اش به مصابه گرایش به پوست و بیخبری از مغز در نظم کلام منظومش چنین توجیه میکنند:

ای قوم به حج رفته کجائید کجائید

معشوق همین جاست بیائید بیائید

گر صورت بی صورت معشوق ببینید
هم خواجه و هم خانه و هم کعبه شمائید
با این همه آن رنج شما گنج شما باد
افسوس که بر گنج شما پرده شمائید

«واقعاً بسیار زیبا سروده اند. ولی مطلب بیت آخر آن برایم آنقدر روشن نیست.»

ادامه دارد...